

"هم آوایی فرهنگ و سیاست در عرصه های طراحی طنز"

اینکه من چرا همزما نی و همراهی روشنفکری و هنر را یک الزام و ضرورت می دانم که نه در فرم و شکل صورت می پذیرد، بلکه در محتوی و معنی، و باز هم نه در مشخصه های ارزش گذاری هنر محض که در عملکرد اجتماعی و رسالت گونه هنر و هم در بستر سازی فرهنگی آن و ... الخ - من آن را می دانم و می اندیشم و هشدار می دهم - در آن موضوع است که چکیده اش را جلال ال احمد، در مشکل نیماپوشیج و یا درد پیرمرد، به نیکی و کمال عنوان کرده است .

او گفته است و نوشته است که چه تلاش و گرانجانی می خواهد تا یک نو آور و تحول گرای راستین، بتواند و باید، تا که درگیر شود با تحجر فکری - که من می افزایشیم در امروزه روز، با آسان پذیری فرهنگی هم - تا که به امروز آورد، زبان فکر و اندیشه را در هنر و فرهنگ خلاق .

و دیگر اینکه جایگاه شایسته هنر و هنرمندی و زایش و آینده سازی آن، استوار است بر یک بستر اندیشگی که روشنفکر و روشنفکری مهندس و کارساز آن است .

اما، روشنفکری چه است و چگونه است و چرا؟

برای خیلی ها که در درک این امر بسیار بدیهی - بسیار درمانده و شرمنده اند - می گویم، تعبیر و تعریف روشنفکر و روشنفکری یعنی فرد با سواد و امر مطالعه مستمر برای رسیدن به نوعی استایل و سامانه .

و بگویم که : آن هم وحدت است و هم کثرت .

هم تنوع و گونه گونی است و هم مترو معیار برای سنجش و ارزشیابی .

هم تحرک بی حصار و بی مرز در " آزادی " است همراه با نوعی تبلور مشروط اخلاق و وجدان بشری که در " آزادگی " است .

و عرضه بدارم :

حال، ناگزیرطراحی طنز یا به روایتی هنر کاریکاتور جوان و نو پای ما نیز در برابر چنین عرصه خود آزمایی و دلاوری فکر و اندیشه است تا با آن بیالود و تشخیص یابد .

یک هنر که هم بسیار با قدرت است و هم بسیار آسیب پذیر !

یک هنر که می تواند همرا با یک تفکر فلسفی جدی و عمیق خود را عرضه کند وهم می تواند تا عرصه های تفریح ساز، و فکاهه محض خود را بگستراند .

این حضور روشنفکری در هنر کاریکاتور، با نمایشگاه اردشیر محمص آغاز شد و از آغاز دهه چهل با گفتارها و نوشتارها و در ادامه آن با طرح واژه طنز گرافیک که مفهومی است همشأن عرصه ترمینولوژی در نظریه پردازی هنر گرافیک و یا در هیأت واژه طراحی طنز در کنار و ادامه هنرهای تجسمی تا اواخر دهه پنجاه، گسترش یافت و پائید و از آغاز دهه هفتاد تولد و رشد دوباره یافت . بر مبنای این ضرورت که بستر تئوری هنر، یک معیار قضاوت اساسمند است که چون محور و بدنه است برای هنر کاریکاتور به مثابه یک امر پویا و سرزنده و خلاق .

خاصه آنکه، کاریکاتور به دلیل طبیعت منتقد و نیشدار و نیشترزن، روی به سوی میدان مین " سیاست " دارد و به خاطر و به دلیل همین حساسیت بر انگیزی است که روشنفکری در قالب کارشناسی فکر و بسترساز فرهنگ، سیاست را با هنر متحد و هم‌رنگ می‌کند. یا که هنر، تعریف و عرف خاص خود را از سیاست دارد و سیاست نیز، درست و آگاه، به هنر می‌نگرد. و اما !

عوام زدگی و عوام گرایی یا پوپولیسم که نفی " شعور " است و تأیید محض " شعار " همراه با سیاست زدگی، خط و ربطی است که کاریکاتور را حاد می‌کند .

زیرا این درک از سیاست نه مبتنی بر روشنفکری که بر تنگ نظری است. و دایره تنگ نظری به دلیل اتکاء فقر فلسفه و فرهنگ و عاجز از درک درست و کارساز پیچیدگی های واقعیت های فراسو، هر دم دامنه اش تنگ تر می‌شود تا آن جا که خود را نیز بر لبه تیز و هراس انگیز، می‌برد و در گره کور سردرگمی می‌کشانند .

داود شهیدی